

دستاوردها و موانع حقوق شهروندی زنان در کویت از منظر نظریه ساختار- کارگزار

خلیل اله سردارنیا^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰)

چکیده

در این نوشتار، نگارنده تلاش کرده است با روش تبیینی- تحلیلی در چارچوب ساختار- کارگزار به این پرسشها پاسخ دهد: ۱. مهم‌ترین دلایل یا فرصت‌ها در حاکمیت و در خود کنشگران زن در تحقق برخی از ابعاد حقوق شهروندی در کویت چیستند؟ ۲. مهم‌ترین موانع و چالش‌ها در مسیر پیشبرد حقوق شهروندی زنان کویت کدام‌اند؟ پاسخ آن است که دستاوردهای چشمگیر زنان در حقوق شهروندی ریشه در شکاف‌های سیاسی در ساختار حاکمیت به‌ویژه بین پارلمان و امیر و کابینه، شکاف‌های درون‌پارلمانی و تحولات فکری، نگرشی، نسلی و آگاهی در نسل جدید زنان و فعالان زن دارد. عواملی همچون نهادینه بودن فرهنگ تابعیتی و پدرسالاری، مخالفت‌های اسلام‌گرایان و سنت‌گرایان، ضعف نسبی پیوندهای افقی در تشکلات زنان و شکاف‌های ایدئولوژیک و فکری در کنشگران، سبب شده‌اند که روند اصلاحات و دستاوردهای سیاسی برای زنان با محدودیت مواجه باشد. براساس یافته‌های این تحقیق، هر دو دسته از فرصت‌ها و نیز چالش‌ها و محدودیت‌ها در ساختار حاکمیتی و در خود کنشگران، هم فرصت‌ساز و هم مانع یا محدودکننده حقوق شهروندی زنان در کویت هستند.

واژه‌های کلیدی

حقوق شهروندی زنان، دستاوردها، ساختارها، کویت، موانع.

مقدمه

حقوق شهروندی زنان، از مهم‌ترین موضوعات مطرح در محافل علمی - آکادمیک و پژوهشی جهان است. با گسترش دموکراسی خواهی و تحولات دموکراتیک در کشورهای در حال توسعه و اخیراً در خاورمیانه عربی، این موضوع از انگیزش زیادی برای پژوهش در بین پژوهشگران برخوردار شده است. در ساحت عملی و رفتاری نیز، در بیش از یک دهه اخیر در تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، اصلاحات تدریجی خوبی در زمینه تحقق ابعادی از حقوق شهروندی زنان در ابعاد سیاسی و اجتماعی و مشارکت سیاسی آنان انجام گرفته است، اما این اصلاحات هنوز در آغاز راه است و با نقطه مطلوب، فاصله زیادی دارد. طبعاً، این پیشرفت‌های تدریجی در خلأ رخ نداده و در پاسخ به الزامات، ضرورت‌ها و فشارهای داخلی و خارجی بوده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تحولات نسلی و آموزشی در نسل جدید زنان جوان، گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی ناشی از تحولات یادشده به‌ویژه تحت تأثیر اینترنت و ماهواره‌ها و رسانه‌های برخط، ظهور نسل جدیدی از کنشگران و فعالان سیاسی و مدنی زن و جنبش‌های اجتماعی دموکراسی خواه در منطقه و گسترش امواج دموکراسی خواهی در جهان و اشاعه آن به خاورمیانه عربی در دهه اخیر پس از بهار عربی. با وجود این، بیشتر کشورهای منطقه با موانع جدی ساختاری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مواجه‌اند که عرصه را بر کنشگران مدنی و سیاسی و فعالان زن، محدود کرده‌اند. شاید بتوان گفت کویت پس از مراکش، دومین کشور منطقه است که دارای دستاوردهای به‌نسبت چشمگیری در زمینه حقوق شهروندی زنان بوده است. با وجود دستاوردهای به‌نسبت چشمگیر زنان در کویت، هنوز زنان در زمینه حقوق شهروندی با چالش‌ها و موانع به‌نسبت جدی ساختاری و غیرساختاری در سطح کنشگران یا عاملیت مواجه‌اند. در بیش از یک دهه اخیر، اگرچه جنبش زنان و فعالان زن کویت از پاره‌ای فرصت‌های موجود در ساختار سیاسی برای پیشبرد اهداف و افزایش وزن سیاسی خویش به‌خوبی استفاده کرده‌اند، هنوز با محدودیت‌های سیاسی از ناحیه ساختار سیاسی و محدودیت‌های ساختاری از ناحیه ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه سنتی روبه‌رو هستند.

در این تحقیق، نگارنده با استفاده از روش تحقیق تبیینی - تحلیلی و است نظریه ساختار-کنشگر، درصدد ارائه پاسخ تحلیلی به این پرسش‌هاست: ۱. مهم‌ترین دستاوردهای زنان و مشکلات سیاسی و مدنی زنان در حوزه حقوق شهروندی در بیش از یک دهه اخیر چه بوده‌اند؟ ۲. مهم‌ترین فرصت‌ها و دلایل ساختاری در ساختار حاکمیتی و در سطح خود کنشگران و فعالان زن کویت در تحقق این دستاوردها چه بوده‌اند؟ ۳. مهم‌ترین موانع ساختاری و موانع عاملیت یا کنشگران زن در جلوگیری از پیشبرد سریع حقوق شهروندی زنان کویت چه بوده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه‌ها یا پاسخ‌ها چنین طرح

می‌شوند: دستاوردهای چشمگیر زنان در حقوق شهروندی همچون کسب حقوق سیاسی، اجازه شرکت در انتخابات، مشارکت مدنی و گروهی و مشارکت در جنبش‌های اعتراضی ریشه در شکاف‌های سیاسی در ساختار حاکمیت به‌ویژه بین پارلمان و امیر و کابینه و شکاف‌های درون پارلمانی (به‌مثابه ساخت فرصت‌های سیاسی) و نیز تحولات فکری، نگرشی، نسلی و آگاهی در نسل جدید زنان و فعالان زن داشته‌اند. اما عواملی همچون نهادینه بودن فرهنگ تابعیتی و پدرسالاری در بخش به‌نسبت بزرگی از جامعه کویت، مقاومت‌ها و مخالفت‌های اسلام‌گرایان و قبیله‌گرایان محافظه‌کار، ضعف نسبی پیوندهای افقی و تعاملات در تشکلات زنان و شکاف‌های ایدئولوژیک و فکری در خود کنشگران سبب شده‌اند که روند اصلاحات و دستاوردهای سیاسی برای زنان با کندی نسبی و محدودیت مواجه باشد.

از حیث پیشینه تاریخی موضوع باید گفت که در خصوص این موضوع به زبان فارسی، مقاله مستقلی یافت نشد، اما در مورد حقوق زنان در سطح کلی و منطقه‌ای، پاره‌ای منابع وجود دارند که در این زمینه می‌توان به کتاب خلیل سردارنیا (۱۳۹۰) با عنوان *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه* اشاره کرد که یک فصل آن به موانع حقوق شهروندی زنان در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس اختصاص داده شده است. اما تعدادی مقالات ارزشمند به زبان انگلیسی در مورد این موضوع وجود دارد که در این پژوهش از آنها استفاده شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام به آنها صرفاً اشاره می‌شود. ۱. الهام حقیقت، «منزلت اجتماعی و تغییر: مسئله دسترسی به منابع و قدرت‌یابی زنان در خاورمیانه و شمال آفریقا» (Haghighat, 2013). هلن ریزو و همکاران (۲۰۰۷) «گسترش حقوق سیاسی در خاورمیانه، مطالعه زنان کویت». مقاله «دموکراسی و حقوق زنان در کویت» (Rizzo, 2005)، مقاله «زنان و پارلمان ملی کویت» (Olimat, 2011) و مقاله «زنان و سیاست در کویت» از همین نویسنده (Olimat, 2009). اگرچه این منابع و استفاده از آنها در این پژوهش، انکار نمی‌شود، باید گفت که تفاوت رویکرد نظری این مقاله با منابع یادشده و جامع نبودن این مطالعات در پرداختن به همه پرسش‌های ذکرشده، این پژوهش را ضرورت بخشید.

مبانی نظری و مفهومی پژوهش

بررسی اجمالی نظری رویکرد ساختار - کنشگر

یکی از مباحث مهم جدلی در بین جامعه‌شناسان آن است که آیا در فهم رویدادها و تحولات تاریخی، ساختارها یا نظام‌ها تعیین‌کننده‌اند یا کنشگران. سه دسته از رویکردهای نظری در این زمینه وجود دارند: ۱. رویکردهای معطوف به اصالت کارگزار یا عاملیت؛ ۲. رویکردهای

معطوف به اصالت ساختار؛ ۳. رویکردهای معطوف به رابطه بین عاملیت و ساختار در فهم تحولات اجتماعی و کنش‌ها.

ساخت یا ساختار در اشاره به ویژگی‌های نهادی شده جوامع یا نظام‌های اجتماعی به‌کار می‌رود که در طول زمان و مکان شکل گرفته و گسترش یافته‌اند. ساخت عبارت از قواعد و منابعی است که در ایجاد و مفصل‌بندی نظام‌های اجتماعی دخیل‌اند (Giddens, 1984: 179). در تحلیل نهادی، ویژگی‌های ساختاری یا نهادینه شده به‌مثابه ویژگی‌های دائم بازتولیدشده نظام‌های اجتماعی بررسی می‌شوند (Giddens, 1984: 220). در رویکرد ساختارگرا بر نقش قواعد و منابع محدودساز یا تشویق‌کننده، شرایط و بسترهای اجتماعی، دولت و ساخت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در فهم نوع رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید می‌شود و این عوامل در تعیین رفتار عاملان انسانی مهم و تعیین‌کننده تلقی می‌شوند. در رویکرد نظری کنشگرا، بر نقش آفرینی کنشگران یا عاملان انسانی و رفتار آنها در تحولات و رویدادهای اجتماعی تأکید می‌شود و آنها تعیین‌کننده تلقی می‌شوند.

در چند دهه اخیر تلاش‌هایی برای رفع این تقابل صورت گرفته است که این تلاش‌ها در دسته‌بندی سوم مبنی بر نه تقابل، بلکه تعامل و ارتباط دوسویه بین ساختار و کارگزار قرار دارد. شاید مهم‌ترین تلاش در این زمینه، نظریه ساخت‌مندی^۱ آنتونی گیدنز باشد. البته در اینجا قصد آن نیست که این بحث از منظر روشی به تفصیل بیان شود، بلکه به بیان اجمالی بسنده می‌شود. گیدنز بر دوسویگی یا تأثیر متقابل ساختار و کارگزار در فهم رفتارها و تحولات اجتماعی تأکید می‌کند. وی می‌نویسد: منظور من از دوسویگی آن است که ویژگی‌های ساختاری نظام‌های اجتماعی هم وسیله و هم نتیجه اعمالی است که از کنشگران سر می‌زند و نظام‌های مذکور را تشکیل می‌دهند. ساخت هم مشوق و توان‌بخش است و هم بازدارنده و محدودیت‌ساز. براساس مفهوم دوسویگی ساخت، کنشگران در کنشگری به قواعد و منابعی متوسل می‌شوند، اما همان قواعد و منابع از رهگذر همین کنش‌ها نیز دوباره شکل می‌گیرند یا متحول می‌شوند (Giddens, 1984: 175). در ادبیات توسعه سیاسی نیز به این دوسویگی توجه شده است؛ بر این اساس باید گفت ورود به دموکراسی و پیشرفت در این فرایند و نهادینه شدن آن از یک سو، منوط به وجود مشوق‌های ساختاری در دولت، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی و انعطاف‌پذیری آنها برای دموکراسی و از سوی دیگر، منوط به شرایط مطلوب در جامعه مدنی، اعمال فشار، انسجام و اتحاد بین نخبگان و رهبران مدنی و استمرار اتحاد در قالب جنبش دموکراسی‌خواهی است.

1. Structuration theory

رویکرد کنشگرایی لاری دایموند، تلفیقی از کنشگرایی معطوف به نهادهای جامعه مدنی، نخبگان و رهبران اصلی آنهاست؛ وی با رویکرد کنشگراییانه‌تر بر عواملی همچون اعمال فشارهای مستمر کنشگران مدنی بر حکومت، انسجام و پیوندهای افقی بین آنها و کمک‌خواهی از نهادهای مدنی جهانی در گذار به دموکراسی و تحکیم آن تأکید می‌کند. ادانل و اشمیتز اگرچه اهمیت بسیج‌گری جامعه مدنی را درک می‌کنند، بر نقش کنشگری نخبگان و رهبران مدنی تأکید بیشتری می‌گذارند. آن دو، کنشگرایی نیروهای اجتماعی را در ذیل مدیریت و راهبردهای نخبگان قرار می‌دهند (Diamond, 1993: 45).

خاورمیانه و حقوق شهروندی زنان، یک نگاه کلی

با آغاز هزاره سوم میلادی، در خاورمیانه و شمال آفریقا به تأثیر از فشارها و الزامات داخلی و جهانی، برخی اصلاحات اولیه در زمینه حقوق شهروندی زنان روی داده است. به موازات حرکت‌ها و افزایش تقاضاها برای دموکراسی در منطقه، فشارهایی برای تغییر منزلت شهروندان زن از موقعیت پایین و درجه ۲ به درجه ۱ احساس می‌شود. در همین خصوص، تدوین قانون یا حقوق خانواده در قطر، امارات متحده عربی و بحرین و بیشتر از اینها در کویت در سال ۱۹۸۴ شایان ذکرند (Maktabi, 2016: 21). به خواست و اصرار فعالان زن و عملکرد فمینیست‌های سکولار و اسلام‌گرا، تغییراتی در قوانین تابعیت و شهروندی زنان روی داده است (Husseini, 2015: 1-3). در سال‌های اخیر در تعدادی از کشورهای منطقه، نقش و مشارکت زنان در سازمان‌های مردم‌بنیاد در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی - اجتماعی و پیشبرد حقوق زنان، افزایش به نسبت چشمگیری داشته است (Husseini, 2015: 5).

اگرچه شواهدی از حرکت‌های اولیه به سمت برابری و کاهش شکاف جنسیتی در منطقه دیده می‌شود، هنوز بخش اعظمی از این نوع شکاف‌ها، نابرابری و تبعیض‌ها در قلمرو قضایی، حقوقی، اقتصادی - شغلی، سیاسی، سلامت، اجتماعی و فرهنگی وجود دارند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین دشواری‌ها در مسیر تغییرات و گذار به دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا، موضوع حقوق شهروندی زنان و نابرابری جنسیتی است. در تعداد زیادی از کشورهای منطقه به‌ویژه در خلیج فارس، زنان حق رأی ندارند. مشارکت سیاسی زنان در کمترین سطح خود در مقایسه با دیگر نقاط جهان است. هنوز در بسیاری از کشورهای منطقه، زنان یا از تشکل گروهی و نهاد مدنی برای فعالیت سیاسی محروم‌اند یا عمدتاً نهادهای مشارکتی - مدنی، با حکومت، ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم داشته و جنبه صوری و محافظه‌کارانه دارند و تأثیر مهمی در استمرار و تأیید وضع موجود داشته‌اند (Nazir, 2005: 35-36).

در بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه، زنان شهروند درجه ۲ محسوب می‌شوند، از این رو شکاف جنسیتی، مهم‌ترین و آشکارترین شکاف سیاسی-اجتماعی تلقی می‌شود. شکاف و تبعیض جنسیتی، یک مسئله نهادینه‌شده، ساختاری و سیستمیک است و تقریباً همه جنبه‌های زندگی و حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بیشتر کشورهای منطقه را در برمی‌گیرد. به‌طور کلی، زنان از جایگاه اجتماعی نازلی برخوردارند و برتری نهادینه‌شده و پذیرفته‌شده مردان، موجب اجباری شدن تمکین زنان و تحمیل جایگاه درجه دوم بر زنان شده است. در جهان عرب، آمیزه‌ای از عوامل همچون سنت‌های مردگرایانه، بافت و ساختار اجتماعی تابعیتی و قبیله‌ای مردسالار، مخالفت‌های اسلام‌گرایان سلفی و نیز ساختار قدرت سیاسی و حکومتی پدرشاهی به‌مثابه سدهای مهمی در مقابل رفع شکاف‌های جنسیتی و حقوق زنان عمل کرده‌اند. آمیزه‌ای از سنت‌های اسلامی بنیادگرا و سلفی و فرهنگ قبیله‌ای و پدرسالارانه نهادینه‌شده سبب شده‌اند که زنان تمایل جدی به مشارکت سیاسی نداشته باشند (Haghighat, 2013: 282).

جدول ۱. رتبه کشورهای عربی در حقوق شهروندی زنان (براساس نظرخواهی)

کشورها	نبود تبعیض و وجود عدالت	استقلال، امنیت و آزادی فردی	حقوق اقتصادی و فرصت‌های برابر	حقوق سیاسی و مدنی	حقوق فرهنگی و اجتماعی
الجزایر	۳/۰	۲/۴	۲/۸	۳/۰	۲/۹
بحرین	۲/۲	۲/۳	۲/۹	۲/۱	۲/۸
مصر	۳/۰	۲/۸	۲/۸	۲/۷	۲/۴
عراق	۲/۷	۲/۶	۲/۸	۲/۲	۲/۱
اردن	۲/۴	۲/۴	۲/۸	۲/۸	۲/۵
کویت	۱/۹	۲/۲	۲/۹	۱/۴	۲/۸
لبنان	۲/۸	۲/۹	۲/۸	۲/۹	۲/۹
لیبی	۲/۳	۲/۱	۲/۳	۱/۲	۱/۸
مراکش	۳/۲	۳/۲	۳/۱	۳/۰	۳/۰
عمان	۲/۰	۲/۱	۲/۷	۱/۲	۲/۱
فلسطین	۲/۶	۲/۷	۲/۸	۲/۶	۲/۹
قطر	۲/۰	۲/۱	۲/۸	۱/۷	۲/۵
عربستان	۱/۲	۱/۱	۱/۴	۱/۰	۱/۶
سوریه	۲/۷	۲/۲	۲/۸	۲/۲	۲/۳
تونس	۳/۶	۳/۴	۳/۱	۲/۸	۳/۳
امارات متحده	۱/۷	۲/۱	۲/۸	۱/۲	۲/۳
یمن	۲/۴	۲/۳	۲/۳	۲/۶	۲/۱

Source: (Nazir, 2005: 42)

در کمتر از دو دهه اخیر، فعالان زن مسلمان در منطقه با برخی بازنگری‌ها در متون اسلامی، امکان‌سنجی جدی درباره سازگاری اسلام با حقوق شهروندی زنان یافته و به بازتعریف نقش زنان در حوزه عمومی پرداخته‌اند. بسیاری از فمینیست‌های مسلمان عرب، تحصیل‌کرده غرب و شهرنشین هستند و در مقابل تفاسیر مردسالارانه از مذهب، موضع‌گیری کرده و به چالش گرفته‌اند. در باور آنان، یک فمینیسم اسلام‌بنیاد می‌تواند بدیل ارزشمندی در مقابل فمینیسم غربی و لیبرال باشد و مؤثرترین آموزه برای پیشبرد حقوق شهروندی زنان مسلمان در بستر جهان‌بینی اسلامی و سنت‌های مورد احترام باشد. فمینیسم اسلام‌گرا، درصدد ایجاد و بسط فقه مدرن زنان بر مبنای اصول مدرن و سازگار با اسلام برای پیشبرد حقوق زنان است. فاطمه مرینیسی اهل مراکش، از مهم‌ترین مصادیق فعالان زن اسلام‌گراست. او در مشهورترین اثر تألیفی خود (حجاب و نخبگان مذکر)، تلاش کرده است که اثبات کند بین اسلام و حقوق زنان، انطباق و سازگاری وجود دارد و اتهامات وارده به اسلام مانند «زن‌ستیز بودن»، اعتباری ندارند (Husseini, 2015:5-6).

ارزیابی اجمالی حقوق شهروندی زنان در کویت

پیش از آغاز سخن در این خصوص، داده‌های آماری در زمینه دستاوردها و رتبه کشور کویت در ارتباط با ابعاد حقوق شهروندی زنان ارائه می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲. رتبه‌بندی کویت در زمینه حقوق شهروندی در دو سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۹ (Freedom House, 2009)

۲۰۰۹	۲۰۰۴	مؤلفه‌های حقوق شهروندی
۲/۲	۱/۹	۱. نبود تبعیض و دسترسی به محاکم عدلیه یا قضایی
۲/۴	۲/۲	۲. استقلال و آزادی فردی
۳/۱	۲/۹	۳. حقوق اقتصادی و فرصت‌های برابر
۲/۴	۱/۴	۴. حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی
۲/۹	۲/۸	۵. حقوق اجتماعی و فرهنگی

داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد که کشور کویت در مقولات حقوق شهروندی از پیشرفت محسوسی برخوردار بوده است، در این بین، افزایش رتبه این کشور در حقوق سیاسی - مدنی و حقوق اقتصادی، محسوس‌تر بوده است. شاخص‌ترین پیشرفت محسوس، اعطای حقوق سیاسی به زنان در سال ۲۰۰۵ است. بی‌گمان، انجام پاره‌ای اصلاحات به نفع حقوق شهروندی زنان در این ارتقای رتبه، تأثیر چشمگیری داشته است. در بیش از یک دهه اخیر، زنان علاوه بر اجازه ورود به پارلمان، به برخی مناصب مهم همچون سفارت، وزارت،

ریاست دانشگاه، قائم مقام شرکت نفت و مانند آن منصوب شده‌اند. خانم الملا، نخستین سفیر زن در شیخ‌نشین‌های عربی خلیج فارس بود. با وجود این، هنوز زنان کویت از داشتن برخی مناصب مانند قضاوت یا حقوقی مانند کسب تابعیت برای فرزندان خود با شوهر خارجی، حقوق برابر با مردان در بازنشستگی و ارث و مواردی از این دست محروم‌اند (Al-Mughni, 2010: 1-6).

از مهم‌ترین چالش‌های حقوق شهروندی کویت، تبعیض‌ها و محدودیت‌ها بر حقوق سیاسی و اجتماعی و خشونت علیه زنان به‌ویژه زنان خارجی است. در این بین، زنان فاقد تابعیت مشهور به «بیدون‌ها» از بالاترین سطح تبعیض، محدودیت و خشونت برخوردار بوده‌اند (US Department of State, 2012: 12). خشونت جنسیتی علیه زنان به‌ویژه زنان خارجی، از مهم‌ترین واقعیت‌های تلخ در جامعه کویت است و زنان از پناهگاه قانونی و حمایتی جدی برخوردار نیستند. نکته تأسف‌بار آنکه زنان به‌سبب ترس از بستگان خویش، تمایلی به شکایت علیه ارتکاب‌کننده به خشونت ندارند، لذا موضوع قربانی دائم قرار می‌گیرد. در مورد این موضوع، می‌توان از اصطلاح «خشونت ساختاری» هانا آرنت استفاده کرد، به این معنی که آمیزه‌ای از سنت‌ها، قوانین و سیاست‌های مردسالارانه نهادینه‌شده، خشونت علیه زنان در شیخ‌نشین‌ها از جمله کویت را استمرار داده‌اند (Kuwait Society for Human Rights, 2015: 4-5).

در خصوص حقوق اجتماعی و فرهنگی، کویت جامع‌ترین برنامه تأمین اجتماعی و رفاهی و ارائه خدمات بهداشت و سلامت را برای زنان حتی برای زنان خارجی پیاده کرده است. در مورد حقوق تولیدمثل و مراقبت‌های مربوطه، زنان از حق آزادی بیان برخوردار شده‌اند (Al-Mughni, 2010: 20). در خصوص حقوق اقتصادی زنان با تمرکز بر اشتغال، پیشرفت‌های چشمگیری رخ داده، سطح اشتغال زنان در کویت ۲۵ درصد است (Haghighat, 2013: 288). در سال‌های اخیر، افزایش سطح اشتغال زنان نسبت به مردان در خدمات عمومی و بوروکراسی ناشی از عوامل مهم زیر است: تغییر نگرش‌ها نسبت به خانواده‌های هسته‌ای و لزوم استقلال مالی فرزندان در بخشی از لایه‌های تحصیل‌کرده‌تر و شهری جامعه کویت، افزایش تعداد دانشجویان زن نسبت به مرد در سال‌های اخیر (نزدیک به ۶۰ درصد)، خدمات رفاهی گشاده‌دستانه حکومت و افزایش هزینه‌های عمومی از جمله در ارتباط با نظام آموزشی دانشگاهی و کاهش جدی موانع سنتی - اجتماعی و سیاسی در مسیر تحصیلات زنان (Maktabi, 2016: 23). در کویت جمعیت زنان شهروند کویتی شاغل به کار ۲۶ درصد از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند، میزان اشتغال زنان در بوروکراسی عمومی، آموزش و سلامت و بهداشت به ترتیب ۴۷، ۳۵ و ۷ درصد است (Maktabi, 2016: 23). با وجود این، هنوز در کویت همانند سایر شیخ‌نشین‌های عرب، زنان با وجود برخورداری از تحصیلات عالی، هنوز از سطح پایین

اشتغال برخوردارند. حکومت بدون توجه به تحصیلات عالی زنان، نقش‌های سنتی مانند حضور در منزل و امور آن و ارزش‌های سنتی را بر زنان تحمیل می‌کند و در این مسیر، لایه‌های سنتی و محافظه‌کار در حاکمیت و بدنه اجتماعی از این رویه حکومت دفاع می‌کنند (Haghighat, 2013: 282). در عرصه اقتصادی، زنان از پاره‌ای فرصت‌ها و مزایا برخوردار شده‌اند، اما هنوز با برخی تبعیض‌های اقتصادی - اجتماعی به‌ویژه در برخورداری از اشتغال و قوانین و احوال شخصیه برخوردارند (Rizzo et al., 2007: 178). در کویت، شکاف شهروندی - غیر شهروندی در زمینه فرصت‌های شغلی و حقوق و مزایا و پرستیژ ناشی از آن، بسیار بالاست. بیش از ۹۰ درصد از مشاغل اداری و پست‌های عمومی به زنان شهروندی داده می‌شود و قریب به اتفاق زنان فاقد تابعیت و خارجی (۹۵ درصد) در مشاغل خصوصی دون‌پایه به‌عنوان کارگر یا خدمه در منزل به‌کار می‌روند (Maktabi, 2016: 22).

فرصت‌سازهای ساختاری حقوق شهروندی زنان در کویت

در این قسمت، تأثیر فرصت‌های مساعد سیاسی برآمده از پویاها و تنازعات سیاسی بر پیشبرد حقوق زنان در کویت، توضیح داده می‌شود.

- قانون اساسی به‌مثابه یک فرصت‌ساز ساختاری

در قانون اساسی کویت به‌مثابه مهم‌ترین میثاق ملی، برخی محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری برای کنشگران دموکراتیک از جمله زنان و فمینیست‌ها تصریح شده‌اند. البته این فرصت یا تسهیلات سیاسی برای کنشگران دموکراتیک اغلب در نوشته باقی مانده‌اند. در بین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، کویت نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۶۲ از قانون اساسی برخوردار شد. در قانون اساسی، تعداد زیادی از اجزای حقوق ملت مانند آزادی‌های فردی، برابری در مقابل قانون، حق اقامت، حق داشتن تشکلات و اجتماعات به‌جز حزب، حق دادخواهی، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حرمت حریم خصوصی، اصل برائت، آزادی ارتباطات و عدم سانسور و حق برخورداری از آموزش رایگان تصریح شده است (Olimat 2009: 200). در ماده ۲۹ قانون اساسی کویت، بر برابری همه در مقابل قانون، کرامت انسانی و حقوق عمومی صرف‌نظر از نژاد، اصل و نسب، زبان و مذهب تصریح شده است، اما موضوع برابری صرف‌نظر از جنسیت مطرح نشده است (Olimat, 2012: 78).

کویت نخستین کشور در بین شیخ‌نشین‌ها بود که فرصت‌های ساختاری برای تأسیس نهادهای مدنی زنان فراهم کرد. ایجاد و گسترش تدریجی این نهادها، به تدریج بر تحول فکری - نگرشی و سامان دادن به مبارزات سیاسی زنان برای تحقق حقوق سیاسی و اجتماعی مؤثر واقع شد که اوج آن، کسب حق شرکت در انتخابات در سال ۲۰۰۵ بود. این کشور از

میراث چشمگیری در زمینه نهادهای مستقل و نیمه‌مستقل برخوردار است که دیوانیه‌ها، قدیمی‌ترین آنها هستند. در چند دهه اخیر، تشکل‌های زنان نیز به این میراث افزوده شده‌اند (Maktabi, 2016: 25).

در سال ۱۹۶۳ یعنی دومین سال پس از استقلال، نخستین نهاد مردم‌بنیاد زنان با عنوان «جامعه فرهنگی و اجتماعی»^۱ تأسیس شد. این تشکل مدنی زنان وابسته به طبقه تجار بود. دومین نهاد مردم‌بنیاد زنان، «جامعه توسعه زنان عرب»^۲ بود که به طبقه متوسط زنان کویتی تعلق داشت. «باشگاه دختران»^۳ سومین نهادی بود که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد (Olimat, 2009: 201). در سال ۱۹۷۴، حکومت با هدف ایجاد پیوند بین تشکل‌های زنان و عمدتاً برای کنترل آنان، «اتحادیه زنان کویت»^۴ را تشکیل داد، اما نبود ارتباط کاری و تشکیلاتی و جهت‌گیری متفاوت در اهداف و رویه‌ها و رقابت بین جامعه فرهنگی و اجتماعی و جامعه توسعه زنان کویت سبب شد که حکومت دستور انحلال این اتحادیه را در سال ۱۹۷۶ صادر کند و در همین سال، دستور انحلال «جامعه توسعه زنان کویت» نیز صادر شد. البته انحلال جامعه توسعه زنان، کاملاً سیاسی بود، زیرا این تشکل برخلاف تشکل دیگر دارای رویه سیاسی بود و دنبال ارتقای منزلت زنان و مشارکت سیاسی آنان بود و نمایندگی طبقه متوسط و تحصیل‌کرده زنان را به‌عهده داشت. انحلال این تشکل سبب شد که تعدادی از زنان به انجمن‌های اسلامی تازه‌تأسیس زنان در دهه ۱۹۸۰ روی آورند. بیشترین دستاورد تشکل «جامعه توسعه زنان عرب»، طرح موضوع حقوق برابر زن و مرد، درخواست حقوق سیاسی برای زنان و ضرورت ایجاد محدودیت برای چندم‌سری در کویت بود. البته پارلمان این تقاضاها را رد کرد (Olimat, 2009: 201).

دهه ۱۹۸۰ شاهد شکل‌گیری احیای اسلامی و خیزش اسلام‌گرایان در کویت و منطقه بود. در این دهه، فعالیت زنان هم اغلب در ذیل جریان اسلام‌گرا قرار گرفت. در این دهه، «جامعه اسلامی زنان کویت» دو نهاد به نام‌های «بیادر السلام»^۵ و «جامعه مراقبت اسلامی»^۶ را تأسیس کرد. مهم‌ترین مسائل مورد توجه این تشکل‌ها شامل امور خیریه و بشردوستانه، اخلاق و معنویت و حمایت از مسلمان خارج از کویت در فلسطین، افغانستان و نقاط دیگر بود (Olimat, 2009: 202). در سال ۱۹۹۳ یعنی دو سال پس از رهایی کویت از اشغال عراق، «جامعه فرهنگی و اجتماعی زنان» به‌عنوان قدیمی‌ترین سازمان زنان کویت با تمرکز بر آگاهی بخشی

-
1. The Cultural & Social Society
 2. The Arab Women's Development Society
 3. The Girl's Club
 4. The Kuwaiti Women Union
 5. Bayader Al. Salam
 6. The Islamic Care Society

به زنان و رفع تبعیض‌های جنسیتی، فعالیت خود را از سر گرفت. پس از آن، گروه‌ها و فعالان زن اسلام‌گرا و لیبرال نیز دست به راهپیمایی زدند و اظهارات و اعلانیه‌های عمومی را پخش و شکوائیه‌هایی را امضا کردند و خواستار اعطای حقوق سیاسی شدند (Rizzo et al., 2007: 294).

- اشغال کویت و تعارضات سیاسی درون‌حاکمیتی به‌مثابه فرصت سازهای مهم از دهه ۱۹۹۰ به این سو

از دهه ۱۹۹۰ به این سو، در ساختار سیاسی و حاکمیتی کویت یک سری فرصت‌های غیرمنتظره تاریخی و تنازعات سیاسی رخ دادند که خود، فرصت‌های مهمی برای پیشبرد حقوق شهروندی زنان فراهم کردند. اشغال کویت نقطه عطفی در تاریخ سیاسی کویت به‌ویژه در موضوع حقوق شهروندی زنان بود. تا پیش از این رویداد، حکومت کویت چندان با الزام و فشار جدی برای اعطای حقوق سیاسی به زنان مواجه نبود. اشغال کویت به‌مثابه عاملی شتاب‌زا ساختار متصلب سیاسی کویت را ناگزیر ساخت که در خصوص خواست‌های مطرح‌شده زنان برای حقوق سیاسی، انعطاف نشان دهد. اشغال کویت، حقارت سیاسی، فرهنگی و ملی جدی برای جامعه کویت بود. رهایی از اشغال به‌مثابه آنی‌ترین، گریزناپذیرترین و ضروری‌ترین خواست عمومی متجلی شد؛ در این بین، اعلام حمایت زنان و فعالان زن از امیر کویت و خواست او برای جان‌فشانی برای رهایی از اشغال، سبب شد که امیر و کابینه کویت، فرصت‌هایی برای تشکلات انجمنی زنان ایجاد کنند. از این رو پس از رهایی کویت، موضوع حقوق سیاسی زنان از سر گرفته شد. اشغال کویت، همچنین به‌مثابه محرک مهم تاریخی برای تشدید تعارضات و رقابت‌های درون‌حاکمیتی در کویت عمل کرد که این تعارضات بر پیشبرد تدریجی دموکراسی و نیز حقوق سیاسی زنان، مؤثر بود که اوج آن، اعطای حق شرکت به زنان در انتخابات در سال ۲۰۰۵ بود.

از سال‌های نخستین دهه ۲۰۰۰ به این سو، در سطح حاکمیتی، ساخت فرصت‌های مناسب بیشتری برای اصلاحات از جمله برای حقوق سیاسی و اجتماعی زنان فراهم شدند که عبارت‌اند از: رقابت‌ها و تعارضات جدی درون‌پارلمانی بین اصلاح‌طلبان و سنت‌گرایان محافظه‌کار، شکل‌گیری و تشدید تعارضات بین پارلمان و امیر و حکومت کویت، شکل‌گیری تمایلات اصلاح‌طلبانه مصلحت‌طلبانه در حکومت و شخص امیر کویت و بازبودگی اولیه حکومت به روی اپوزیسیون. امیر و تعدادی از وزرا همراه با حمایت‌های اصلاح‌طلبان مجلس (لیبرال‌ها، اسلام‌گرایان شیعه و اخوانی) نقش مهمی در پیشبرد برخی فرایندهای دموکراتیک به‌ویژه در خصوص اعطای حقوق سیاسی به زنان ایفا کردند (Salameh & Sharah, 2011: 70-71).

تش‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بین قبایل و بین شیعیان و سنی‌ها نیز نقش مهمی در شکل دادن به ایجاد دولت - ملت داشته است (BTI, 2012: 4).

امروزه کویت، قوی‌ترین و جنجالی‌ترین پارلمان در جهان عرب را دارد که چندین بار منحل شده است. کویت در بین کشورهای عربی، با تشکیل پارلمان از ۱۹۶۳ قدیمی‌ترین سابقه پارلمانی در بین شیخ‌نشین‌ها و نیز اولین قانون اساسی را داراست. قانون اساسی در بین مردم کویت از بیشترین مشروعیت برخوردار است و عامل مهمی برای ثبات سیاسی بوده است. با وجود انحلال‌های مکرر پارلمان، این نهاد از قدرت بالا در چالش طلبیدن حکومت و تغییر و تحولات دموکراتیک برخوردار بوده است. پارلمان نقش شایان توجهی در قانونگذاری و مسئولیت‌پذیرسازی حکومت برخوردار است (BTI, 2012: 2). پارلمان در خصوص بسیاری از مسائل مانند حقوق زنان و شهروندی، شفافیت مالی، مسائل دفاعی و روابط خارجی و مانند آن، دارای بحث‌های داغ و پرتنشی بین گروه‌ها و فراکسیون‌های مختلف بوده است. اما به سبب این فرایندها چندین بار توسط امیر کویت منحل شده است (BTI, 2012: 3)، اگرچه نوعی تفکیک قوای اولیه بین پارلمان و حکومت وجود دارد، به سبب حضور ۱۶ وزیر در پارلمان به عنوان نماینده که نصف کرسی‌ها را به خود اختصاص می‌دهند، عملاً تفکیک قوا جدی نیست. پارلمان چهار بار نخست‌وزیر وقت ناصر محمد الصالح را به اتهام فساد کنار گذاشت، ولی امیر هر چهار بار او را مجدد منصوب کرد (BTI, 2012: 7). قوه قضاییه نیز از استقلال چندانی برخوردار نیست و از سوی امیر کویت تحت فشار است.

سه گروه مهم پارلمانی در کویت عبارت‌اند از: اسلام‌گرایان، لیبرال‌ها و مستقل‌ها. اسلام‌گرایان به دلیل استفاده از مساجد و همراهی با باورهای عمومی و سنتی از نفوذ زیادی در پارلمان برخوردارند، این گروه با این پشتوانه فکری، عقیدتی و سیاسی، اهمیت و تأثیر تعیین‌کننده‌ای در مخالفت با اصلاحات سیاسی از جمله زنان دارند (Thuroczy, 2010: 16). در جامعه و پارلمان کویت، گروه‌های محافظه‌کار متشکل از غالب اسلام‌گرایان و گروه‌های قبیله‌ای سنتی از ایده «زن اندرونی» دفاع کرده و بر مواضع پیشین خود مبنی بر قیمومیت مردان بر زنان پافشاری می‌کنند (Maktabi, 2016: 25). در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ پارلمان به سبب اختلاف‌نظرهای شدید از جمله در مورد زنان، منحل شد. سرانجام در دهه ۱۹۸۰، حکومت ضرورت توجه به خواست تشکل‌های زنان برای حق رأی را تأیید کرد و یک عضو پارلمان که مدافع حقوق زنان بود، موضوع را در پارلمان طرح کرد. چندین بار، این موضوع در پارلمان مطرح شد، اما با مخالفت جدی مواجه شد. اما اخوان المسلمین، لیبرال‌ها و ملی‌گرایان با این حکم مخالفت کردند. سرانجام در کویت به دلیل اشغال و چالش‌های پس از آن، به مدت یک دهه موضوع حقوق زنان مطرح نشد (Olimat 2009: 202).

در سال ۱۹۹۹ پارلمان فرمان ۶۳ امیر برای اعطای حق سیاسی به زنان را رد کرد و امیر کویت، پارلمان را منحل کرد. سرانجام در سال ۲۰۰۵، فرمان امیر کویت در این خصوص به

تصویب مجلس رسید، البته مشروط بر اینکه فعالیت آنان مخالف با موازین اسلامی نباشد. در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶، برای نخستین بار، زنان در انتخابات شرکت کرده و کاندیدا نیز معرفی کردند، اما هیچ‌یک از ۲۸ کاندیدای زن حد نصاب آرا برای ورود به پارلمان کویت را نیافتند. در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۸ نیز کاندیداهای زن رأی نیاوردند. اما سه زن به سمت عضویت در شورای وزرا منصوب شدند. سرانجام در انتخابات ۲۰۰۹ برای نخستین بار، چهار زن موفق به کسب کرسی پارلمانی شدند. از نخستین کارهای نمایندگان زن در پارلمان، ایجاد «کمیته خانواده و زنان» با نقش برجسته دکتر معصومه المبارک بود. با تشکیل این کمیته، پاره‌ای اصلاحات در زمینه حق زنان برای مسافرت، بیمه اجتماعی زنان و حق زنان بیوه برای داشتن مسکن مستقل انجام گرفت (Maktabi, 2016: 29). با این پیروزی، انحصاری مردانه بر قوه مقننه شکسته شد، اما هرگز به معنی کسب تعداد زیاد کرسی‌ها نیست و در انتخابات بعدی پارلمانی نیز اغلب زنان نتوانستند کرسی پارلمانی کسب کنند.

فرصت‌سازهای مهم در سطح کنشگران مدنی و جامعه

رویکرد کنشگر در تقابل با رویکرد ساختارگرا در تبیین دموکراتیزاسیون به‌جای توجه به تحولات ساختاری بر کنش‌های کنشگران سیاسی، مدنی و توده‌ها، فرهنگ و باورها توجه و تمرکز دارد.

تحول فکری - نگرشی در نسل جدید زنان

از مهم‌ترین عوامل بسترساز و فرصت‌ساز برای پیشبرد حقوق زنان در کویت، تحول فکری و نگرشی و نسلی نسل جدید زنان با تمرکز بر حقوق زنان است. این تحول اغلب از اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو روی داد. بخش عمده‌ای از این تحول فکری - نگرشی، حاصل گسترش آموزش عالی، توسعه رسانه‌های منتقد و تحلیلی و به‌ویژه افزایش دسترسی و اطلاعات دریافتی زنان از اینترنت و ماهواره‌ها بوده است. در بستر نظام آموزشی متحول و توسعه فضای سایبری، زنان و مردان جوان از آگاهی فزاینده سیاسی و اجتماعی به‌ویژه در خصوص حقوق بشر، شهروندی و دموکراسی برخوردار شده‌اند (Salameh & Sharah, 2011:59). اکنون زنان ۶۰ درصد از حجم دانشجویان دانشگاه‌های کویت را تشکیل می‌دهند، لذا این موقعیت و بستر متحول فکری و تحصیلی و نسلی، زنان را به یک کارگزار مهم تغییر مبدل ساخته است (Al-Mughni, 4).

از مهم‌ترین نمودها یا تجلیات تحول فکری و نگرشی، نوع نگرش آنان به اسلام و حقوق زنان است. خانم هلن ریزو از پژوهشگران شناخته‌شده، در مطالعات خویش به این نتیجه‌گیری

می‌رسد که کویت مثال خوبی از سازگاری اسلام با حقوق زنان است و شواهد فزاینده‌ای نشان می‌دهد اسلام و ارزش‌های اسلامی با برابری جنسیتی، انطباق و سازگاری دارد. در این کشور، بسیاری از فعالان حقوق زن با استناد به آیات قرآن از مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان دفاع می‌کنند و تفاسیر اسلام‌گرایان سستی و محافظه‌کار را نمی‌پذیرند. این نتیجه‌گیری، حاصل مصاحبه وی با ۱۲۵ عضو نهادهای مدنی زنان است که در سال ۱۹۹۸ صورت گرفته است (Rizzo, 2005: 30). از دهه ۱۹۹۰ به این سو، فعالان زن اسلام‌گرا گرچه هنوز تا حد چشمگیری بر این باور باقی مانده‌اند که جامعه بر طبق شریعت اسلامی اداره شود، با تفسیر محافظه‌کارانه و زن‌ستیز از اسلام مخالف‌اند و باور آنها در مورد نقش زن در جامعه، تغییر یافته است (Al-Mughni, 4).

برخی یافته‌های پیمایشی انجام‌گرفته در مورد شهروندان کویت نشان می‌دهد که با وجود تحول در باورها، فرهنگ سیاسی و تمایلات دموکراتیک، هنوز تا حد زیادی تمایلات ضدفمینیستی و مردسالارانه از سوی بخشی از زنان تأیید می‌شود. فرهنگ نهادینه‌شده مردسالارانه و سستی مذهبی سبب شد که اغلب شهروندان کویتی حتی زنان به برابری جنسیتی، نظر موافق نشان ندهند (Rizzo et al., 2007: 293). نتیجه پیمایشی ریزو و همکارانش در سال ۱۹۹۸ نشان می‌دهد که پاسخگویان با میانگین ۴/۴۵ معتقد به ماندن زن در اندرون و حجاب‌اند و گزینه حمایت از حقوق سیاسی زنان با میانگین کمتر (۲/۸۷) تأیید شد. اما اکنون، وضعیت و تمایلات به دلایل یادشده به نفع مشارکت زنان تغییر کرده است (Rizzo et al., 2007: 307). هنوز ۸۹ درصد مردم کویت بر این باورند که اصلاحات سیاسی به‌ویژه در مورد زنان باید به تدریج و گام به گام روی دهد (Thuroczy, 2010: 20).

– نقش مؤثر رسانه‌ها و مطبوعات کویت در دو دهه اخیر

در بین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، کویت در دو دهه اخیر شاهد عرصه رسانه‌ای به نسبت آزاد و انتقادی- چالشی بوده است. رسانه‌های حکومت با وجود اصلاحات در آزادی مطبوعات، هنوز با تابوهای مذهبی و سیاسی مواجه‌اند و از بستر قانونی جدی برای پشتیبانی از اپوزیسیون منتقد حکومت برخوردار نیستند، این محدودیت در خصوص آزادی‌ها و حقوق زنان مشهودتر است (Thuroczy, 2010: 27). هنوز رسانه‌ها در فضای جدید ملزم به رعایت برخی خطوط قرمز و تا حدی ناگزیر به خودسانسوری هستند (BTI, 2012: 6). در دو دهه اخیر، مطبوعات و روزنامه‌های منتقد چه در فضای غیرسایبری و چه در فضای اینترنتی، تأثیر بسزایی در تحول فکری- نگرشی و افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی در زنان داشته‌اند. رسانه‌های کویتی به‌مثابه زبان نهادهای مدنی زنان، با طرح مسائل حساس و حقوق بر حق زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی، نقش مهمی در اعمال فشار به حاکمیت و محافظه‌کاران اسلام‌گرا و قبیله‌ای

برای پذیرش نسبی حقوق زنان داشته‌اند. از سال ۲۰۰۵ به بعد، مسئله حقوق زنان و تبعیض‌ها با حرارت بیشتر در رسانه‌ها مطرح شدند و بین رسانه‌ها و نهادهای مدنی، همگامی بیشتری حاصل شد. فضای رسانه‌ای نیز در عقب‌نشینی تدریجی ساختار سنتی و سیاسی حاکم نقش داشته است (Al-Mughni, 2010: 16-17).

- نقش مؤثر نهادهای مدنی زنان

در بین شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، کویت از حیث نهادهای مدنی و آزادی عمل قابل توجه آنها، وضعیت به نسبت بهتری داشته است. دیوانیه‌ها که پیرامون شخصیت‌های مهم قبیله‌ای و سیاسی شکل می‌گیرند، قدیمی‌ترین نهاد مدنی این کشور را شکل می‌دهند. سایر نهادهای مدنی عبارت‌اند از اتحادیه‌های کارگری-تجاری، تشکلات صنفی مانند انجمن‌های وکلا و روزنامه‌نگاران، گروه‌های زنان و باشگاه‌های فرهنگی. به همین سبب، به نظر ۸۵ درصد کویتی‌ها دموکراسی با تمام معایبش، گزینه بهتری برای حکمرانی است (BTI, 2012: 10). خانم ریزو در مطالعه جامعه‌شناختی خود دریافت آن دسته از شهروندان کویتی که دارای عضویت در نهادهای مدنی‌اند و با رسانه‌ها بیشتر ارتباط دارند، تمایل بیشتری به گسترش حقوق سیاسی به افراد فاقد حقوق شهروندی (بیدون‌ها) و زنان دارند. اسلام‌گرایان شیعه هیچ مانع و توجیه شرعی در خصوص مخالفت با حقوق زنان نمی‌بینند (Rizzo et al., 2007: 183).

از دهه ۱۹۹۰ به این سو، گروه‌ها و نهادهای مدنی از هر فرصتی برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها و مبارزات زنان برای اعطای حقوق سیاسی به زنان و عقب راندن اسلام‌گرایان و سنت‌گرایان قبیله‌ای در پارلمان استفاده کردند. آنان از سخنرانی‌ها، مناظرات، میزگردها و فضای رسانه‌ای به شدت استفاده کردند. در ساحت نظری، به بازتعریف نقش دوگانه و همزمان زن در خانواده و مشارکت مدنی و سیاسی در جامعه پرداختند و با آگاه‌سازی و آموزش مدنی به بسیج هواداران و زنان تحصیل کرده روی آوردند (Al-Mughni, 8). از سال ۲۰۰۴ به این سو در پاسخ به چالش‌ها و اعتراضات فعالان و نهادهای مدنی و زنان، قوانین جدیدی برای مجازسازی عضویت زنان در نهادهای مدنی و صنفی وضع شدند، اما هنوز احزاب سیاسی ممنوع هستند. به زنان اجازه برپایی تجمعات و اعتراضات برای پیشبرد حقوق زنان داده شده است، در این زمینه می‌توان به راهپیمایی و اعتراضات گسترده زنان و فعالان زن در سال ۲۰۰۵ در مقابل پارلمان اشاره کرد که سرانجام حق رأی به زنان تصویب شد. برای پایان دادن به محدودیت‌های ساختاری سنتی و سیاسی، فعالان زن، علاوه بر نهادهای مدنی پیشتر گفته شده، در گروه‌های سیاسی عمومی مانند «ائتلاف دموکراتیک ملی»، «جنبش قانون اساسی ملی» و «ائتلاف مردمی اسلامی» نیز عضو شده و از آنان یاری گرفته‌اند (Al-Mughni, 2010: 18).

موانع و چالش‌های ساختاری و غیرساختاری فراروی حقوق شهروندی زنان کویت

کویت به دلیل فرصت‌های ساختاری و بسترهای مساعد یادشده در سطح کنشگران مدنی و فعالان زن، دارای دستاوردهای به نسبت چشمگیری در دموکراسی و حقوق شهروندی زنان بوده است، با وجود این، باید گفت که در ساختارهای این کشور اعم از سیاسی - حاکمیتی و اجتماعی - فرهنگی، بخش زیادی از محدودیت‌ها بر سر راه کنشگران مدنی و دموکراتیک از جمله فعالان و نهادهای زنان وجود داشته و استمرار دارند. در عین حال، در سطح خود کنشگران فمینیستی نیز کاستی‌ها، موانع و شکاف‌هایی وجود دارند که مانع از تحقق همه اهداف و مطالبات زنان و موجب کندی نسبی روندها در مسیر حقوق شهروندی زنان شده‌اند. با وجود تصریح قانون اساسی بر برخی اصول و حقوق دموکراتیک، مسئله برابری حقوقی زن و مرد در کویت تا حد زیادی تحقق نیافته و جامعه کویت به لحاظ ساختاری با تبعیض‌های نهادینه‌شده علیه زنان مواجه است و زنان هنوز اغلب در حاشیه سیاست قرار دارند (Olimat, 2009: 200).

یکی از موانع جدی ساختاری، نهادینه بودن فرهنگ و ساختار اجتماعی پدرسالاری و قبیله‌ای مردسالار در جامعه کویت است. سنت‌های قبیله‌ای و مردسالار ریشه‌دار در بخش اعظم بدنه و توده‌های کویت، مشارکت سیاسی زنان را بر نمی‌تابند (Olimat, 2009: 209). اگرچه قبیله‌گرایی به طور خالص و کامل وجود ندارد، هنوز ابعاد چشمگیری از قبیله‌گرایی و پاتریمونیالیسم حفظ شده است. هویت قبیله‌ای در تعارض جدی با هویت‌گرایی مدنی در شکل دموکراسی‌خواهی، حقوق شهروندی به ویژه برابری حقوقی زن و مرد است. از این رو هنوز این ابعاد و لایه‌های سنتی بر تصمیم‌سازی و پویای سیاسی در شیخ‌نشین‌ها از جمله کویت حاکم‌اند (Askar, 2005: 15-16). آمیزشی از اسلام سنتی با پاتریمونیالیسم و قبیله‌گرایی به موانع جدی دموکراسی تبدیل شده‌اند (Askar, 2005: 17). در بستر نهادینه بودن این فرهنگ به ویژه در اقشار بدوی و اقشار شهری غیر تحصیل‌کرده یا کمتر تحصیل‌کرده شهری است که مقاومت‌ها و مخالفت‌های سنت‌گرایان محافظه‌کار و قبیله‌ای، مانع از استمرار و گسترش اصلاحات و تحولات دموکراتیک به ویژه در زمینه حقوق شهروندی زنان شده‌اند (Salameh & Sharah, 2011: 73-74). تعداد زیادی از زنان به ویژه زنان سنتی و بدوی کویتی به دلیل درونی کردن این فرهنگ، به تشکلات زنان و سکولارها و باورهای مدرن برای زنان اعتقاد چندانی ندارند.

مذهب و نوع تلقی از آن نیز می‌تواند در موانع و چالش‌های ساختاری در مسیر مبارزات برای حقوق شهروندی زنان مورد توجه قرار گیرد. نوع قرائت از اسلام و ساختارهای اجتماعی در زمینه کم و کیف حقوق شهروندی زنان، تأثیرگذارند. در بررسی ارتباط جنسیت و سیاست،

باید متغیر اسلام را وارد کرد. نگرش‌ها و باورهای فرهنگی نیز در این زمینه، تأثیرگذارند (Rizzo et al., 2007: 182). اما به‌طور کلی باید گفت اگرچه شکاف‌های اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، اخوانی و شیعه با جریان محافظه‌کار مذهبی، فرصت‌های ساختاری برای پیشبرد حقوق زنان ایجاد کرد، جریان محافظه‌کار و قبیله‌گرا به‌مثابه مانع و سد مهمی در مقابل حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زنان در جامعه و پارلمان کویت عمل کرده‌اند. نخستین تشکل‌های اسلامی «جامعه اصلاحات اجتماعی» وابسته به سنی‌مذهبان و اخوان‌المسلمین و «جامعه اصلاحات فرهنگی» بودند که به شیعیان کویت تعلق داشتند. شیعیان ۳۰ درصد از جمعیت کویت را تشکیل می‌دهند. تا پیش از دهه ۱۹۹۰، فعالان زن اسلام‌گرا عقایدی مشابه با هم‌تایان مرد داشتند و بر این باور بودند که جامعه و حکومت باید براساس باورها و اصول مذهبی اداره شود. تا اوایل دهه ۱۹۸۰، گروه‌های متعدد مذهبی تأسیس شدند. در میان این گروه‌ها، دو گروه زن اسلام‌گرا با عنوان «بیادر السلام» و «جمعیت مراقبت اسلامی» نیز شکل گرفتند (Al-Mughni, 2).

از دهه ۱۹۹۰ به این سو به چند دلیل، رابطه همکاری‌جویانه فعالان و تشکلات اسلام‌گرای زن با اسلام‌گرایان ادامه نیافت و به تیرگی گرایید. مهم‌ترین دلایل در این زمینه عبارت‌اند از: تلاش اسلام‌گرایان برای جلوگیری از مشارکت زنان در عرصه عمومی و سیاسی، تحمیل قرائت محافظه‌کارانه‌تر از اسلام در مورد نقش زن در جامعه، تحولات و شکاف نسلی در بین زنان کویت، نوسازی و مدرنیزاسیون به‌ویژه در عرصه آموزشی، نقش فرعی و کم‌اهمیت زنان در مدیریت و فرایند تصمیم‌گیری در گروه‌های اسلام‌گرا و گسترش امواج جهانی فمینیسم در جهان. در حقیقت گروه‌های اسلام‌گرا از درک شکاف‌های فکری، نسلی و تحصیلی و تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی روی داده در جامعه کویت در چند دهه اخیر غافل ماندند و بر باورهای سنتی و محافظه‌کارانه زن‌ستیزانه پافشاری کردند، بنابراین طبیعی بود که نسل جدید زنان با آنان هم‌دلی نداشته باشند و از آنان فاصله بگیرند. بنابراین در میانه دهه ۱۹۹۰ به‌شدت از حق رأی و حقوق سیاسی برای زنان دفاع کردند. از دهه ۱۹۹۰ به این سو، حق رأی در نوک پیکان مبارزات سیاسی زنان قرار گرفت و از هر فرصت سیاسی و رسانه‌ای برای پیشبرد حقوق سیاسی زنان استفاده کردند.

اما در سطح خود کنشگران، مهم‌ترین مانع در مقابل گسترش حقوق شهروندی زنان، ناتوانی فعالان زن از ایجاد ائتلاف و پیوند زنی بوده است. نهادها و فعالان زن در درون خود دارای شکاف‌های راهبردی، ایدئولوژیک و تاکتیکی هستند و این شکاف‌ها مانع از شکل‌گیری جنبش فراگیر زنان شده‌اند. بین نهادهای زنان، رابطه کاری و تشکیلاتی جدی برای پیشبرد حقوق زنان روی نداده است (Olimat 2009: 199-201). «جامعه فرهنگی و اجتماعی زنان» اغلب

دارای خط‌مشی سرگرمی برای زنان و امور خیریه برای فقرا اختصاص داده است. اما «جامعه توسعه زنان عرب» با هدف نوگرایی و مدرن‌سازی جامعه و ارتقای منزلت زنان در کویت فعالیت می‌کند. به سبب همین عدم توافق در انتخابات ۲۰۰۸ هیچ کاندیدای زن وارد مجلس نشد (Olimat 2009: 201). البته در برخی مطالعات، گروه جامعه فرهنگی و اجتماعی دارای مواضع دموکراتیک-لیبرالی و مدافع گسترش شهروندی به زنان و حقوق سیاسی برابر بین مردان و زنان معرفی شده است. در سال ۱۹۸۴، قانون خانواده اغلب به تأثیر از فشارها و خواست‌های مکرر این گروه در پارلمان تدوین و تصویب شد (Maktabi, 2016: 26). پس از دهه ۱۹۸۰، یک سری گروه‌ها یا تشکلات محافظه‌کار زنان مانند «بیادر السلام»^۱ و «جمعیت حمایت اسلامی»^۲ شکل گرفتند که برخلاف گروه‌های دیگر، تبلیغاتی اسلامی و امور خیرخواهانه اسلامی و فرهنگی را مورد توجه قرار دادند.

علاوه بر این، ارتباطات و تعاملات بین زنان و تشکلات اسلام‌گرا نیز در مشارکت دادن زنان، مؤثر بوده است. از میانه دهه ۱۹۹۰ به این سو، بین فمینیست‌های زن اسلام‌گرا و گروه‌های اسلام‌گرا، تعاملات و ارتباطاتی روی داد و تعداد زیادی از زنان در تشکلات اسلام‌گرا عضو شدند. اما این ارتباط و تعاملات ادامه نیافتند که اغلب ناشی از سلطه مردان بر زنان در رهبری تشکلات بر زنان و جایگاه بسیار نازل برای این قشر در هدایت و تصمیم‌گیری بود. به همین دلایل، بسیاری از زنان و فعالان زن از تشکلات اسلام‌گرایان جدا شدند و به گروه‌های فمینیستی زن در طیف اسلام‌گرا و لیبرال پیوستند. برخی از فعالان زن به شاخه اسلام‌گرای اخوان المسلمین در کویت پیوستند و نماینده این گروه در سال ۱۹۹۵ در کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد زنان در پکن شرکت کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت (Maktabi, 2016: 26). تعدادی از فعالان زن به انجمن‌های وکلا، حقوقدانان و معلمان روی آوردند و تشکلات یادشده در مشارکت دادن زنان تحصیل‌کرده شهری و اعمال فشار برای پیشبرد حقوق زنان، نقش خوبی ایفا کرده‌اند (Maktabi, 2016: 26).

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد از منظر رویکرد نظری ساختار-کارگزار و با تلفیق تعیین‌کنندگی هر دو مؤلفه، از یک‌سو، دستاوردهای فعالان و نهادهای مدنی زنان در حقوق سیاسی و اجتماعی در چارچوب فرصت‌ها و دلایل ساختاری در سطح ساخت قدرت سیاسی و تنازعات درون ساختاری حاکمیتی و از سوی دیگر براساس نقش‌آفرینی فعالان و نهادهای مدنی زنان و

1. Bayader Al- Salam
2. Islamic Care Society

یارگیری آنان از نهادهای مدنی دیگر و رسانه‌ها در بستر تغییر و تحولات نسلی، فکری و نگرشی روی داده در جامعه کویت در دو دهه اخیر، تحلیل شود. واقع‌بینی ایجاب می‌کند که دو سطح تحلیل ساختار و کارگزار یا عاملیت تلفیق شود، زیرا ساختار قدرت و حاکمیت به تنهایی و اختیاری، تن به اصلاحات در ارتباط با حقوق شهروندی زنان نمی‌داد و از سوی دیگر، بدون وقوع ساخت فرصت‌های سیاسی مانند تنازعات درون بلوک قدرت و حاکمیت و رقابت‌های لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان میانه‌رو با رقبای محافظه‌کار اسلام‌گرا و قبیله‌ای، کنشگران و فعالان حقوق زنان نیز نمی‌توانستند به تنهایی این دستاوردها را کسب کنند.

اگرچه دستاوردهای زنان در حقوق شهروندی به‌ویژه در عرصه حقوق سیاسی و نیز در حقوق اقتصادی، کویت را از دیگر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس متمایز می‌سازد، هنوز دستاوردها در مقیاس کمی و کیفی، به نسبت اندک است و با نقطه مطلوب، فاصله زیادی وجود دارد و برخی تبعیض‌ها به قوت پیشین خود حفظ شده‌اند. هنوز آمیزه‌ای از وجود تصلب و محدودیت‌ها در ساختارهای سیاسی و اجتماعی - فرهنگی کویت و رقابت‌ها و شکاف‌های درون کنشگران و فعالان دموکراتیک و زنان، سبب شده‌اند که روند پیشرفت‌ها در حوزه حقوق شهروندی زنان، به نسبت محدود باشند.

اما در آینده به احتمال زیاد، روند و سطح کمی و کیفی دستاوردهای زنان در حقوق شهروندی، افزایش بسیار چشمگیری خواهد داشت. مهم‌ترین دلایل و عوامل تأثیرگذار در این ارتباط عبارت‌اند از: گسترش امواج جهانی دموکراسی‌خواهی و در سال‌های اخیر، گسترش موج منطقه‌ای دموکراسی‌خواهی و مطالبات برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی پس از وقوع بهار عربی، وقوع انقلاب خاموش در باورها و نگرش‌های نسل جدید جوانان، زنان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی و شهرنشین، افزایش سطح شکاف‌های سیاسی درون‌حاکمیتی و فرصت‌های ناشی از آن برای انگیزش بیشتر در فعالان زن و دموکراسی‌خواه جهت اعمال فشار بیشتر برای دموکراتیزاسیون، افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی و چالشگری ناشی از شبکه‌های ماهواره‌ای به‌ویژه شبکه الجزیره و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و در مجموع، ضرورت ترمیم و رفع بحران مشروعیتی با اجرای اصلاحات دموکراتیک از جمله برای زنان.

منابع و مأخذ

1. Al.Mughni (2009). "The Rise of Islamist Feminism in Kuwait", <http://remmm.revues.org/6899>.
2. Al.Mughni (2010). **Kuwait, Women's Right in the Middle East and North Africa**, (ED) by Sanja Kelly & Julia Bresslin, Newyork. Freedom House.
3. Askar, Irem (2005). **Political Liberalization in the Arab Gulf Monarchies with Emphasis on Kuwait**, Middle East Technical University.
4. BTI (2012). "Kuwait Country Report", Available in: <http://www.bti-project.org>.

5. Diamond, Larry (1997). **the Globalization of Democracy in Robert sloter** (et al.) (eds), Global Transformation in the Third world, London, Lynne Riner Publication.
6. Giddens, Antony (1984). **The constitution of society**, Cambridge, Polity press.
7. Haghghat, Elhum (2013). "Social Status and Change: The Question of Access to Resources and Women's Empowerment in the Middle East and North Africa", **Journal of International Women's Studies**, 14910.
8. Hellen, Rizo (2005). "Democracy and Women's Rights in Kuwait", **Insights on Law and Society**, 5(3).
9. Husseini, Rola (2015). **Is Gender the Barrier to Democracy, Women, Islamism and the Arab Spring**, Middle Eastern American Center, Network, 10 April.
10. Kuwait Society for Human Rights (2015). "Report on Women's Right in Kuwait", (2015). Submitted to the Committee on the Elimination of Discrimination against Women, September.
11. Maktabi, Rania (2016). "Female Citizenship and Family in Kuwait and Qatar: Globalization and Pressure for Reform in two Rentier State", **Nidaba**, 1 (1).
12. Nazir, Sameena (2005). "Challenging in Equality: Obstacles and opportunities toward Women's Rights in the Middle East and North Africa", **Journal of Institute of Justice and International Studies**, 5.
13. Olimat, Mohamad (2012). "Arab Spring and women in Kuwait", **Journal of International women's Studies**, 13 (5).
14. Olimat, Muhammad S. (2009). "Women and Politics in Kuwait", **International Journal of Women's Studies**, 11(2).
15. Rizzo, Hellen; Meyer, Katherine, & Ali, Yousef Ali (2007). "Extending Political Rights in the Middle East: the Case of Kuwait", **Journal of Political & Military Sociology**, 35 (2).
16. Salameh, M & Sharah, M. (2011). "Kuwait's Democratic Experiments", **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, 5(3).
17. Thuroczy, Frencz. (2010). **Kuwait: Democratization in Process**, Lund University. Department of Arabic & Middle East Studies.
18. Us Department of State. (2012). **Kuwait 2012 Human Rights**.